

شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی  
هر لحظه به دام دگری پابستی  
گفتا شیخا هر آنچه گوئی هستم  
آیا تو چنانچه می نمائی هستی؟

«خیام»

## آیت‌الله مکارم: خاموشی لامپ اضافی عبادت است

مدیران و کارکنان شرکت توانیر با آیت‌الله مکارم شیرازی دیدار کردند.

به گزارش رجانیوز به نقل از مرکز خبر حوزه، وی در این دیدار با تأکید بر نیازمندی جامعه کنونی به تأمین انرژی جهت توسعه و پیشرفت گفت: جامعه در حال توسعه است و این حرکت رو به جلو در عرصه‌های صنعتی، انرژی بیشتری را می‌طلبد.

وی با تأکید بر لزوم صرفه‌جویی مصرف انرژی تصریح کرد: کسی فکر نکند خاموش کردن یک لامپ اضافی چه اثری خواهد داشت، بلکه خاموشی یک لامپ اضافی در شرایط کنونی یک عبادت و خدمت به خلق خداست.

این مرجع تقلید با استناد به متون دینی یادآور شد: برترین مردم کسانی هستند که به مردم خدمت می‌کنند و این عبادت به وسیله همین کارها حاصل می‌شود.

وی با بیان اینکه ما می‌توانیم ۲۰ درصد از مصرف انرژی را کاهش دهیم، گفت: باید فرهنگ کم مصرف کردن را به عنوان یک فرهنگ اجتماعی در جامعه مطرح کنیم.

آیت‌الله مکارم، اطلاع‌رسانی صحیح و دقیق به مردم را برای کاهش مصرف انرژی بسیار مفید دانسته و بیان داشت: اطلاع‌رسانی بسیار ارزش دارد و حرف اول را می‌زند.

وی یادآور شد: ساخت فیلم و نمایشنامه و نیز تجزیه و تحلیل مسئله خشک سالی و ارائه آمار دقیق می‌تواند در این مورد بهره‌بردار قرار گیرد.

وی استفاده از ابزارهای تشویقی را در کاهش مصرف انرژی مؤثر دانسته و گفت: چنین فعالیت‌هایی در کاهش مصرف انرژی و آگاهی بخشی به مردم مؤثر خواهد بود.

منبع: رجانیوز

[Info@RajaNews.Com](mailto:Info@RajaNews.Com)

## شکر تلخ! یا درس‌هایی از مبارزات کارگران نی‌شکر هفت تپه

\* امروز کارگران ایران پی برده اند چه کسانی پشت لباس «روحانیت» پنهان هستند، و با گوشت و پوست خویش لمس می‌کنند که دوران امید بستن به آدم‌خواری چون همچون جنتی، یزدی، خزعلی، استادی، زواره ای به سر آمده و دست لژهای مافیائی قدرت و رانت خوارانی مانند آیت الله هاشمی رفسنجانی صاحب منطقه آزاد کیش و قشم، بنیاد الزهرا، نماینده‌گیهای ناسیونال و پاناسونیک، کرمان خودرو، هواپیمائی ماهان ... و آیت الله واعظ طبسی صاحب بنیاد ضامن آهو، شریک آستان قدس رضوی، شریک منطقه آزاد کیش، شریک المکاسب و ...، آیت الله یزدی صاحب کارخانه های کره لتکا و شونیز، شریک بنیاد الزهرا و ... و آیت الله جنتی صاحب بنیاد الزهرا و ... و آیت الله مصباح صاحب کارخانه های متعدد و واردات شکر و ... و سر آخر فقیه «عالیقدر» مکارم شیرازی همدست ایشان را خوانده اند و مصمم به گرفتن حقو قشان می‌باشند.

هر بار که کارگران ایران در برابر هیولای سرمایه به پا می‌خیزند و برای گرفتن حق خود رژیم سرکوبگر و فاسد اسلامی را به چالش می‌کشند، بیش از پیش به اهمیت تشکل های مستقل خویش پی برده و کمبود این تشکل ها را احساس می‌کنند.

بی علت نیست پس از روز های متمادی پر از فراز و نشیب، کارگران هفت تپه نیز به همان نتیجه ای می رسند که کارگران شرکت واحد رسیده اند، سندیکا!

با وجود آن که نام کارخانه نیشکر هفت تپه و مبارزات کارگزارانش برای اول بار در اوراق مبارزات کارگری ایران رقم نمی خورد اما اعتصاب آنان دارای ویژگی هائی است که آن را از دیگر حرکات اعتراضی مجزا می کند.

این واقعیت که هزاران کارگر در ایران ماه به ماه با دستی خالی به خانه می روند پدیده جدیدی نیست، چرا که به برکت نظام سرمایه داری- اسلامی و سیاست های ضد کارگری آن، هر روز بر نکبت و فقر مردم کشورمان و در راسشان آسیب پذیرترین طبقات آن، کارگران و زحمت کشان افزوده می شود. این که در این جا و آن جا ی کشور کارگران، پرستاران و معلمان جان به لب آمده، از فرط فشارهای زندگی به خیابان ها می آیند هم چندان تازه نیست. اما چیزی که این اعتراضات را از دیگر مبارزات مجزا می سازد، هدف قرار دادن مستقیم سیاست های دولت نئولیبرالی است که خود هم مستقیماً کارفرماست و هم نیروی سرکوبگر دارد و هم تمامی سعی و توانش را در نابودی صنایع دولتی به کار می بندد تا زمینه ی فروش و تاراج آن را فراهم سازد. برای روشن شدن بهتر این ادعا از تقریباً یک سال پیش آغاز می کنیم:

در ۱۷ آبان ۱۳۸۵، دکتر سیدحسین موسویان - معاون بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام - در بازدید از واحد کشت و صنعت امیرکبیر، شرکت توسعه ی نیشکر و صنایع جانبی در جمع خبرنگاران اظهار کرد: " تحول بزرگی در صنعت نیشکر به وجود آمده و توانمندی ایران در زمینه نیشکر یکی از دستاوردهای بزرگ صنعت کشاورزی ایران پس از انقلاب است. تلاش مدیران صنعتی می تواند در استفاده از پتانسیل و ظرفیت های موجود در بخش نیشکر موثر باشد."

در آن دوران، رشد و گسترش کشت چغندر قند و نیشکر، کشور را به سوی بی نیازی از ورود شکر از خارج کرده بود و این روند حتی در چرخه ای برای به کار انداختن خط تولید های جدیدی از قبیل کاغذ سازی، تولید خوراک دام و تولید سوخت غیر فسیلی را می گشاید. کار تا آن جا بالا می گیرد که صاحب نظران اقتصادی رژیم اعلام می کنند که " چنان چه ایران در زمینه ی شکر به استقلال و خودکفایی دست یابد، نه تنها نیازمند به واردات شکر نخواهد بود، بلکه با ظرفیت های موجود می تواند به صادرات شکر بپردازد." و یا " اگر در سطح ملی توجه لازم به این صنعت شود می توان سرمایه ی زیادی را در زمینه ی نیشکر جذب کرد. همچنین تمام زمینه های لازم برای جذب اعتبارات فراهم است که باید هر چه سریع تر به نتیجه رسید." (ایسنا)

امروز در برابر ویرانه ای از کارخانه های ورشکسته و حتی تعطیل شده قرار داریم که کارگران و خانواده هایشان را در فقر و گرسنگی گرفتار ساخته و آنان در اعتراض به این سیاست ها راهی خیابان ها شده اند.

یکی از این کارخانه های ورشکسته کارخانه قند دزفول است که کارگران بی کار و گرسنه آن در حمایت از اعتراضات اخیر کارگران نی شکر هفت تپه نقش فعالی داشتند. " آنها در تظاهرات و تحصن امروز تعداد زیادی از کارگران قند دزفول که در اثر سیاست غلط کارخانه آنها به ورشکستگی کشیده شده است و کارگران آنها بی کار شده اند شرکت داشتند." (آینه روز)، این کارخانه چندی پیش با رانت خواری و گاو بندی نصیب آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله واعظ طیبی شد. قرار بر آن شد آقایان "دین دار و خداترس" مبلغ ۲ میلیارد تومان در راه ترویج اسلام هزینه فرمایند که البته نه کسی پولی پرداخت و نه کسی هم پولی دید! در عوض تمام کارگران و متخصصین به بهانه ی غیر مکتبی بودن پس از یک " امتحان فقهی" اخراج شدند. پول کشاورزان چغندر کار را نپرداخته و محصولاتشان را بالا کشیدند. زندگی کشاورزان و کارگران کشاورزی و کشت چغندر را ریشه کن کردند. هزاران تن شکر را از انبار کارخانه خارج کرده و در بازار سیاه فروختند و عوایدش را خوردند. وسایل کارخانه را به بهانه ی طلبهائی که داشتند بالا کشیدند و بیش از ۸ میلیارد تومان بدهی برای کارخانه بالا آوردند و هر چه هم از بانک های دولتی وام گرفته بودند به جیب خود سرازیر کرده و کارگر و کارمند بی پناه را به امان خدا رها کرده و به دست فقر و گرسنگی سپردند! بی جهت نیست که کارگران نی شکر هفت تپه اخیراً در مصاحبه ای اظهار می کنند " مدیران کارخانه می خواهند بالای کارخانه ی قند دزفول را سر ما بیاورند" (آینه روز)

اصل ۴۴ خصوصی سازی که از سوی " رهبر" مانند چماق بر سر کارگران کوبیده می شود به علت اصلی در وضعیت نابسامان فعلی زحمت کشان ایران تبدیل شده است.

برای اجرای سیاست های نئولیبرالی که با شرایط خاص ایران گره خورده و ویژه گی های باند بازی و رانت خواری را نیز پیدا کرده باید زمینه ی لازم را فراهم ساخت. این زمینه ها (خصوصی سازی) از دوران رفسنجانی آغاز و در دوره ی ریاست جمهوری خاتمی سرعت بیشتری گرفت. در دوران اخیر علی رغم اختلافات "روش کاری" سران نظام با یک دیگر این روند شدت یافته و زندگی کارگران و خانواده های آنان را بسیار وحشیانه تهدید می کند.

فراهم آوردن شرایط اقتصادی که در آن بتوان صنعت موفق مانند تولید شکر و قند را به ورشکستگی کشانید تا زمینه برای چوب حراج زدن به ثروت ملی فراهم آید وظیفه ای است که فعلاً هیئت حاکمه ای ایران به آن مشغول می باشد.

روزنامه ی نوروز ۵ سال پیش در یک مقاله ی اقتصادی در رابطه با "مافیای واردات شکر" نوشت که شرکت های بزرگ تولید شکر وابسته به نهادهای و اشخاص صاحب نفوذ توانسته اند با استفاده از مجوز واردات شکر خام به سودهای سرشاری دست یابند.

به نوشته این روزنامه، امتیاز واردات شکر که رسماً در انحصار دولت قرار دارد به «شرکت های متعلق به آقازاده ها و یا برخی از چهره ها داده می شد».

همزمان با این تصمیم، وزارت بازرگانی ایران اعلام می کند که انحصار دولت بر واردات، صادرات، توزیع و تولید شکر را لغو می کند: «لغو تدریجی انحصارات دولتی در قانون برنامه پنج ساله سوم جمهوری اسلامی پیش بینی شده است و پایان دادن به انحصار بر واردات و توزیع شکر از نخستین موارد اجرای این بند از قانون برنامه سوم است».

به گفته‌ی وزارت بازرگانی ایران، از این پس بخش خصوصی می تواند در زمینه‌ی تولید، واردات و توزیع شکر فعالیت داشته باشد. (نوروز)

با برداشتن موانع بر سر راه واردات شکر عملاً دست مافیای شکر را برای واردات بی رویه باز می گذارند و از این طریق دلالت و واسطه های آنان که همگی به دایره‌ی مصباح یزدی و مکارم شیرازی تعلق دارند با واردات بی حد و مرز، کمر تولیدکننده‌گان چغندر قند و نی شکر را در ایران می شکنند و زمینه‌ی بی‌کاری و فلاکت هزاران نفر را فراهم می آورند.

اساس به‌کارگیری چنین سیاستی، ناتوان کردن تولیدکننده‌گان و صنایع داخلی برای رقابت با شکر وارداتی بوده تا کارخانه ها را به ورشکستگی کشانده، تا آنان را به مفت تصاحب کنند، تا هم عمل «خیر و شرعی» انجام پذیرد (خرید کارخانه های ورشکسته را می توان دست گیری از مستمندان دانست) و هم امر رهبر در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی را به اجرا گذاشت.

این سیاست واردات موجب هجوم وسیع کالاهای خارجی به کشور شده و بلافاصله اشتغال داخلی را با مشکلاتی گسترده مواجه می سازد. سرمایه های متوسط و کوچک قادر به مقابله با این هجوم نبوده از پرداخت تعهداتشان به کارگران سر باز می زنند و یا مجبور به اخراج های انبوه نیروی کار و پائین آوردن هزینه های تولید گشته و سر آخربا اعلام ورشکستگی و تعطیلی کارخانه‌ها، مستقیماً طعمه مصباح یزدی و دوستانش می گردند.

برای مقایسه بهتر به جدول زیر که نشان دهنده واردات در چهار سال اخیر می باشد توجه فرمائید:

جمع واردات	واردات بخش دولتی	واردات بخش خصوصی	
۲۱۶	۱۶۰	۵۶	۱۳۸۲
۲۰۳	۱۶۱	۴۲	۱۳۸۳
۶۷۱	۶۲۸	۴۳	۱۳۸۴
۱۳۵۲	۷۱۳	۶۳۹	۱۳۸۵ (تاآبان ماه)

این جدول که آمار رسمی و دولتی است در بر دارنده‌ی تمامی وقایع نمی باشد. رییس کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی، مهندس سید حسین هاشمی در گفت‌وگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، خاطرنشان کرد: در ۱۴ ماه گذشته بیش از ۳ میلیون تن شکر وارد شده است که این میزان، ما را از واردات ۶ سال آینده بی‌نیاز می‌کند.

او ادامه داد: واردات بی‌رویه‌ی شکر موجب شده است تا سطح زیر کشت چغندر قند تا ۳۰ درصد کاهش یابد.

هاشمی با اشاره به این‌که در حال حاضر سالانه یک میلیون و ۴۰۰ هزار تن شکر در داخل تولید می‌شود، تصریح کرد: بر اساس قانون باید سالانه ۵۰۰ هزار تن شکر وارد کشور شود. این در حالی است که هم‌اکنون بیش از ۳ میلیون تن شکر وارد کشور شده که اختلالاتی را به این بخش وارد کرده است.

رییس کمیسیون صنایع و معادن مجلس نیز در مصاحبه‌ی دیگری با ایسنا افزود: با توجه به این‌که ۳۵ کارخانه‌ی شکر به دلیل واردات در آستانه‌ی تعطیلی قرار دارند، بیش‌ترین صدمه‌ی واردات، متوجه تولید و اشتغال است و یا به گفته‌ی رییس کمیسیون کشاورزی مجلس، «طبق آمارهای رسمی، نیاز سالانه‌ی کل کشور به شکر دو میلیون تن است که از این مقدار، یک میلیون و چهار صد هزار تن تولید داخل و فقط ۶۰۰ هزار تن از طریق واردات تأمین می‌گردید، اما متأسفانه در ۱۰ ماهه‌ی سال ۸۵ و دو ماهه‌ی اول ۸۶ جمعا بیش از ۳ میلیون تن شکر توسط شرکت بازرگانی دولتی و بخش خصوصی وارد شده است».

وی افزود: حدود ۵۰ درصد از محصول تولید داخل به دلیل عدم تأمین نقدینگی و عدم خرید توسط شرکت بازرگانی دولتی در انبار کارخانه‌های تولیدکننده‌گان قند و شکر انبار شده و همچنان در بلاتکلیفی مانده است.

به گفته‌ی رییس کمیسیون کشاورزی، این در حالیست که شرکت‌های بزرگی مثل شرکت نی‌شکر هفت تپه با حدود ۷ هزار نفر کارگر و شرکت توسعه‌ی نی‌شکر خوزستان با حدود ۱۶ هزار نفر کارگر و شرکت نی‌شکر کارون با حدود ۸ هزار نفر کارگر طی چند ماه اخیر با بحران جدی مواجه شده و حتی از پرداخت حقوق کارگران خود عاجز مانده‌اند.

به علت رشد اعتراضات کشاورزان و کارگران صنایع قند و شکر این موضوع در رسانه‌های گروهی رژیم طرح گشته و دولت احمدی نژاد به علت بی‌توجهی به واردات بی‌رویه محصولات قندی و شکر از خارج، مورد انتقاد قرار می‌گیرد عکس العمل معاون وزیر بازرگانی دولت عدالت گسترده‌تر از اربابان واقعی اش نیست:

”معاون وزیر بازرگانی: واردات بی‌رویه‌ی شکر را قبول ندارم - معاون توسعه بازرگانی داخلی وزارت بازرگانی گفت: ورود شکر با حجم بالا با وجود تعرفه‌ی مناسب، به دلیل استفاده کشاورزان از تکنولوژی قدیمی برای تولید است.

به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس به نقل از هفته‌نامه‌ی وزارت بازرگانی، محمد صادق مفتاح اظهارداشت: دولت نمی‌تواند تنها با دیوار بلند تعرفه و گران کردن کالاها به مقابله با واردات کالاهای ارزان و با کیفیت خارجی بپردازد. وی در خصوص ادعای برخی در مورد واردات بی‌رویه نیز گفت: هم اکنون موضوعی به نام واردات بی‌رویه در کشور وجود ندارد و این اصطلاح غلط است. زیرا میزان واردات کالا توسط شورای اقتصاد تعیین می‌شود.” (خبرگزاری فارس)

برای پی بردن به عمق وقاحت این راهزنان نان شب زنان و کودکان زحمت‌کشان ایران، توجه شما را به مصاحبه‌ی مصباح یزدی با خبرگزاری ایلنا در مورد خصوصی سازی جلب می‌کنم. اشاره به این نکته ضروری است که وی یکی از حامیان اصلی دولت “مهر ورزی” احمدی نژاد بوده و از رقبای باند رفسنجانی و خاتمی است. این مصاحبه در دورانی صورت می‌گیرد که وی در مقابله با این دارودسته اقدام به انتقاد از خصوصی سازی می‌کند:

”وی در خصوص مشکلات اقتصادی مردم گفت: اگر به مردم بگوییم چرا پول ربا می‌گیری، می‌گویند، چه کنیم. اگر کسی بخواهد برای دخترش جهیزیه فراهم کند و نتواند، می‌گوید مجبورم که به ربا پناه بیاورم. اما مسئولان باید مراقب پسر خاله‌ها، آقازاده‌ها و هم‌حزبی‌های خود باشند. اگر مسئولی خود سوء استفاده نکند، اما نزدیکان وی در زیر سایه او دست به تخلف بزنند، گناه اصلی با مسئولان است.”

وی خطاب به مسئولین کشور گفت: پول‌های نفت را خرج کشور کنید و از کسی قرض نگیرید.

وی در ادامه گفت: باید کار فرهنگی انجام شود. مطبوعات، اساتید و وعاظ و من نیز باید هشدار بدهیم. مردم باید بدانند که چه کسانی در پشت پرده فساد می‌کنند تا دیگر به آنها رأی ندهند و آنها را سر کار نیاورند. با سوء استفاده کنندگان از بیت المال چه کسی باید مبارزه کند. حتماً یکی از دستگاه‌های کشور باید به این مسأله بپردازد. اما کارمندان و مسئولین هم دستگاه‌های کشور فرشته عرش برین نیستند و با رشوه‌گیری کار را خراب می‌کنند.

وی در ادامه گفت: شما اهل بازارید و می‌دانید که چه سودهایی وجود دارد. اما در حال حاضر بعضی ادارات بیشتر می‌دانند که چه معاملاتی با چه سودهایی می‌تواند صورت بگیرد. گاهی از خصوصی سازی و کوچک کردن دولت سخن می‌گویند، به نام خصوصی سازی کارخانه‌های دولتی را به یک صدم قیمت واقعی به هم‌حزبی‌ها، اقوام و خویشان خود می‌فروشند. رشوه خواری و رانت خواری میان دستگاه‌های اجرایی و مردم مشترک است. گران فروشی که ارتباطی با دولت ندارد. کسانی هستند که سر مردم کلاه می‌گذارند. آیا اسلام برای این آمده است “(مصاحبه مصباح یزدی قبل از انتخابات ریاست جمهوری اخیر) این اظهارات من را به یاد شعری انداخت که وصف حال “آقایان” است:

شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی  
هر لحظه به دام دگری پابستی  
گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم  
آیا تو چنانچه می‌نمانی هستی؟

امروز کارگران ایران پی برده اند چه کسانی پشت لباس “روحانیت” پنهان هستند، و با گوشت و پوست خویش لمس می‌کنند که دوران امید بستن به آدم‌خواری چون همچون جنتی، یزدی، خزعلی، استادی، زواره ای به سر آمده و دست لژهای مافیائی قدرت و رانت خواری مانند آیت الله هاشمی رفسنجانی صاحب منطقه آزاد کیش و قشم، بنیاد الزهرا، نماینده‌گیهای ناسیونال و پاناسونیک، کرمان خودرو، هواپیمائی ماهان ... و آیت الله واعظ طبسی صاحب بنیاد ضامن آهو، شریک آستان قدس رضوی، شریک منطقه آزاد کیش، شریک المکاسب و ... آیت الله یزدی صاحب کارخانه‌های کره لتکا و شونیز، شریک بنیاد الزهرا و ...

و آیت الله جنتی صاحب بنیاد الزهرا و ... و آیت الله مصباح صاحب کارخانه های متعدد و واردات شکر و ... و سر آخر فقیه «عالیقدر» مکارم شیرازی همدست ایشان را خوانده اند و مصمم به گرفتن حقو قشان می باشند.

مبارزات اخیر کارگران نی شکر هفت تپه علی رغم آنکه مبارزه ای منطقه ای بود از مرز های شوش و هفت تپه در گذشت، علت واقعی این امر را باید در چند نکته جستجو کرد. این مبارزات با آنکه در فرمولبندی خود کارگران نیز آمده است مبارزاتی است برای حقوق های عقب افتاده و خواسته های معیشتی آنان. اما به واسطه ی یک پارچه گی نظام اسلامی در مقابله با خواسته های به حق کارگران گرسنه، این مبارزات به یک اعتراض سیاسی مبدل می گردد تا آنجا که رژیم با ارسال نیروهای سرکوبگر ضد شورش و سپردن اداره ی کارخانه به نیروهای وزارت اطلاعات نشان داد در دشمنی با طبقه کارگر هیچ ترحمی را روا نمی دارد. سکوت رسانه های ایران و لیبرال های وطنی در برابر سرکوب و دستگیری کارگران وزحمت کشان، به آنان آموخت که در دشمنی با کارگران، رژیم خاتمی و احمدی نژاد نمی شناسد و همه باهم همدست و برادرند!

خواسته های کارگران هفت تپه که در ۱۳ بند در نامه ای به سازمان جهانی کار سندیکاهای کارگری جهان و سازمانهای حقوق بشری آمده در نگاه اول تنها خواسته های معیشتی است اما در حقیقت نگرانی عمیق آنان را از سیاست های خاتمان سوز و نولیبرالی نظام نشان می دهد و بخش دیگری مربوط به حقوق اولیه ی هر انسانی می گردد:

- ۱- حل مشکل بدهی شرکت که دولتی می باشد و دولت توان بخشش آن بدهیها را دارد
- ۲- تضمین در خصوص این که شرکت با وضع موجود ورشکسته نمی شود
- ۳- رها نکردن شرکت از نظر مالی توسط دولت
- ۴- اصلاح سیاستهای به نفع دولت در خصوص صنعت شکر و شرکت ، تقلیل تعرفه گمرکی ، جلوگیری از واردات بی رویه شکر توسط بخش خصوصی و حتی دولت
- ۵- اجرای مشاغل بندی پس از ۱۳ سال که هر ۴ سال یکبار باید مورد بازنگری قرار گیرد که متاسفانه مسکوت مانده است.
- ۶- رسمی کردن کارگران موقت
- ۷- ارتقای شغلی کارگران شاغل
- ۸- تشکیل سندیکای کارگری
- ۹- واگذاری منازل شرکت که در اختیار نیروهای نظامی ؛ اطلاعاتی ، بانکی و آموزش و پرورش و دیگر ادارات دولتی است
- ۱۰- پرداخت به موقع حقوق کارگران
- ۱۱- اجرای استانداردهای لازم در محل کار
- ۱۲- اجرای طرح زیان آور با توجه به زیان آور بودن محل کار ، بعضی از کارها در سطح شرکت
- ۱۳- اصلاح نحوه دادن مزایا در خصوص سختی کار و بدی آب و هوا با توجه به دمای بالای ۵۰ درجه در محل کار و موارد دیگر.

کارگران نی شکر هفت تپه توانستند با تکیه بر تجارب گذشته جنبش کارگری و به ویژه کارگران سندیکای شرکت واحد از ابتدا جبهه ی وسیعی از کارگران همدرد و هم سرنوشت خویش فراهم آورند. بیانیه های همبستگی دیگر کارگران تنها در حد بیانیه نماند. آن دسته از کارگرانی که امکان سفر و مبارزه مشترک را داشتند به یاری هم طبقه ای های خود شتافتند. از آن جمله می توان از کارگران و کشاورزان ساکن شوش، کارگران و کارمندان طرح شعبیه شوشتر، کارگران و کارمندان کشت صنعت کارون شوشتر، کارگران سازمان آب و برق خوزستان، کارگران و کارمندان مزارع طرحهای (دهخدا)، امیرکبیر، میرزا، سلمان، فارابی، غزالی، نورد لوله، صنایع فولاد، کارگران نواحی صنعتی اهواز، کارگران نواحی صنعتی شوشتر، کارگران نواحی صنعتی دزفول و اندیمشک، کارگران راه آهن اندیمشک، کارگران شرکت ملی حفاری (اهواز- مسجدسلیمان)، کارگران شرکت ملی نفت (اهواز- مسجدسلیمان)، کارگران کاغذ سازی کارون شوشتر، کارگران پالایشگاه آبادان، کارگران کارخانه های واحدهای صنعتی طرحهای توسعه نی شکر در خوزستان نام برد (آینه روز)

از ویژه‌گی‌های برجسته‌ی دیگر این اعتراضات می‌توان به پی‌گیری و پافشاری کارگران بر روی خواسته‌های خویش و بی‌اعتمادی آنان به وعده و وعیدهای کارفرمایان و دولت اشاره کرد.

علیرغم هجوم گسترده‌ی نیروهای سرکوبگر و دستگیری فعالان کارگری، کارگران هفت تپه اتحاد و همبستگی خود را نه تنها از دست ندادند، بلکه حتی با تکیه بر این تجربه که تنها در سایه‌ی وحدت می‌توان موفق شد، حتی توانستند فعالان اسیر را از زندان آزاد سازند. با این وجود رژیم مترصد فرصتی ماند تا اگر دامنه‌ی اعتراضات کاهش یابد حساب خود را با فعالین کارگری تسویه کند.

تلاش برای انحراف و ترس و واهمه و وعده و وعیدهای دروغین از سوی فرماندار و امام جمعه‌ی شوش به شکست انجامید و پی‌گیری کارگران و تجارب گذشته آنان تا بحال توانسته از انحراف این حرکت اعتراضی توسط دولت جلوگیری نماید

در “آینه روز می‌خوانیم:

” در حالی وارد یازدهمین روز اعتصاب خود می‌شویم که ۱۸۰۰ نفر از کارگران بخش کشاورزی نیز با ما همگام شدند. همچون روزهای گذشته اعلام می‌داریم هیچ وعده و قول را نمی‌پذیریم و هراسی از تهدیدهایی که بر ما وارد می‌شود نیز نداریم. از همه سازمان‌ها و گروه‌هاو خبرگزاری‌ها می‌خواهیم همچنان به حمایت ما ادامه دهند و صدای ما را به گوش جهانیان برسانند. بسیاری از همسران ما دیروز در بازگشت از تجمع با چشم‌اندازی گریان به استقبال ما می‌آمدند و ما را به مقاومت و ایستادگی دعوت می‌کردند و اعلام کردند در صورتی که طی روزهای آینده به خواسته‌های شما عمل نشود ما نیز با شما همگام می‌شویم و با فرزندان خود جلوی ادارات و نهادهای دولتی تجمع می‌کنیم” و یا در جایی دیگر این‌گونه گزارش شده است “در روزهای گذشته فرماندار شهر و ساعدی نماینده مجلس از شوش در مصاحبه‌های که با رادیو و تلویزیون داشتند اعلام کردند که خواسته‌های آنها داده شد و امام جمعه شهر هم اعلام کرده که خواسته‌های آنها تا قبل از عید فطر داده خواهد شد. از طرف دیگر به کارگران اعلام کردند دادن خواسته شما منوط به برگشت به کار کارگران است.

از طرف دیگر کارگران به فرماندار و مدیر عامل شرکت اعلام کردند که تا رسیدن به خواسته‌های خود دست از اعتصاب بر نخواهند داشت. و امروز آخرین مهلت برای مسئولین دولت و شهر و شرکت است و اگر به خواسته‌های آنها رسیده‌گی نشود با خانواده‌های خود به جلوی فرمانداری خواهند رفت و در آنجا دست به تحصن و اعتراض خواهند زد”

این مثال‌ها نشانه‌ی بالا رفتن آگاهی طبقاتی کارگران ایران است و نوید بخش گام‌های کوچک اما مفیدی برای این طبقه انقلابی است.

تجارب گذشته و در راس آن تجربه‌ی مبارزات شرکت واحد و پس از آن دستگیری فعالین کارگری مانند اسالو، مددی و صالحی به نیروهای کارگری و کمونیست نشان داد، بدون ایجاد یک چتر تبلیغاتی وسیع دست رژیم را برای قلع و قمع کارگران باز خواهیم گذاشت. عکس‌العمل سریع رسانه‌های آزاد در داخل و خارج و تلاش‌های سازمان‌های حقوق بشری در کنار حمایت گسترده‌ی کمونیست‌ها در سراسر جهان، حاصل تلاش کارگران هفت تپه و سازمان‌ها و افراد انسان‌دوست و کمونیست‌های ایران بود. این حرکت نسبت به دیگر تجارب در زمینه‌ی رسانه‌ای بسیار وسیع بود. ولی در زمینه حرکات اعتراضی آشکارا کاستی از خود نشان داد. کمتر تظاهرات و یا تجمعی در خارج از کشور صورت پذیرفت و این نکته قابل انتقاد است.

مهم‌ترین کمبود این مبارزات را که کارگران نمی‌شکر هفت تپه خود احساس کردند، نبود یک تشکل صنفی مستقل در کارخانه هفت تپه بود که از خواسته‌های آنان دفاع کند و جای خالی یک سندیکای سراسری کارگری که مبارزات آنان را به امر عموم کارگران تبدیل نماید. بر اساس همین تجربه فریاد اتحاد و همبستگی آنان با خواست سندیکا در اصل هشتم خواسته‌های آنان پیوند خورد و پرچم سرخ طبقه کارگر ایران را برافراشته ساخت.

مبارزات کارگران ایران و کارگران هفت تپه وحشت به جان نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران انداخته و اهمیت این جنبش، رجاله‌های سیاسی را که بوی کباب به مشامشان رسیده، به سوی خود جلب کرده است.

امپریالیسم آمریکا، امپریالیست‌های اروپایی و پس‌مانده خورانشان در “صدای آمریکا”، “رادیو فردا”، “رادیو زمانه”، “روزآتلاین”، “خبرگزاری شهرزاد”، “بی‌بی‌سی” و “دویچه وله” به تحرک افتاده‌اند.

تام کیسی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا ناگهان کشف می‌کند که فعالین کارگری و کارگران آزادی خواه اند: “ما از کسانی که در راه دفاع از حقوق ایرانیان فعالیت می‌کنند حمایت می‌کنیم و ضمن این‌که خواهان برخورد انسانی با زندانیان در زندان‌های ایران هستیم از مقام‌های ایرانی می‌خواهیم که فوراً، باقی و دیگر فعالان حقوق بشر از جمله منصور اسانلو و محمود صالحی را آزاد کنند.” (رادیو فردا)

کارگران همان‌گونه که پاسخ ترهات پوپولیستی احمدی نژاد را داده اند، فریب و عده های دروغین امپریالیسم را نیز نخواهند خورد.

وظیفه احزاب، سازمان ها و افراد مستقل کمونیست و چپ حمایت بدون شرط از خواسته های کارگران هفت تپه و همیاری جهانی آنان برای رسیدن به خواسته هایشان و مهم ترین آنان تشکیل سندیکای مستقل می باشد.

این حمایت ها باید بویژه با جلب جریان های مستقل انساندوست، کارگری، ضد امپریالیست و حساس کردن افکار عمومی به همراه باشد.

رژیم ضد کارگری اسلامی در استفاده از نیروی سرکوبگر خود برای به شکست کشاندن مبارزات کارگران ایران به خود شکی راه نخواهد داد، کارگران، کمونیست ها و تشکل های کمونیست نیز در دفاع از کارگران از پای نخواهند نشست.

شرکت کارگران دیگر کارخانه ها در اعتراضات کارگران نی شکر هفت تپه و اعلام همبستگی با این اعتراضات از بزرگترین دستاورد طبقه ای کارگرایران است که باید گرچه هنوز در آغاز راه پرافتخارش است، اما باید تا متحد شدن کل طبقه ای کارگرایران در مقابل نظام استثماری و استبدادی سرمایه، توفان آسا ادامه یابد.

مجید افسر - مهرماه ۱۳۸۶

منبع : خبرنامه کارگری

## گزارشی از شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

\* چند سال قبل آیت الله مکارم شیرازی، کارخانه قند دزفول را به شکلی که می دانید خرید و کارگران را در به در کرد. او کشاورزانی را که چغندر (ماده اولیه کارخانه) را مرتباً برایش تهیه می کردند و بابت این مساله کلی طلبکار بودند و هنوز هم هستند را بیکار کرد. همین فرد در سفری به کارخانه نیشکر هفت تپه رفت و گفت که در نظر دارد آنجا را بخرد اما با تمسخر و اعتراض کارگران روبرو شد.

### بهروز اختیاری

این شرکت وابسته به وزارت جهاد کشاورزی است که به وسیله شرکتی به نام "مادر تخصصی" اداره می شود. شرکت مذکور تشکیل شده از عناصر رده بالای وزارت جهاد کشاورزی که از طرف خود وزارتخانه منصوب شده اند. مدیریت شرکت يك آخوند است که اجباراً رخت آخوندی را کنار گذاشته. نامش شفيعی است.

شرکت نیشکر هفت تپه طبق تقسیم بندی کاری خود تشکیل شده از: (۱) کارخانه شکر (۲) اداره کشاورزی (۳) اداره مهندسی (۴) بازرگانی (۵) مالی حسابداری (۶) اداره تجهیزات (۷) تحقیقات (۸) ترابری (۹) خوراک دام (۱۰) اداری.

نظام پرداخت دستمزد در شرکت دو نوع است: اکثر اداره کاری است (زیر پوشش سازمان تامین اجتماعی) و نظام پرداخت هماهنگ (کشوری) هم هست که حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ کارمند شامل آن می شوند. (یعنی دستمزد کارگران تابع نظام پرداخت کشوری و حداقل هایی که طبق آن تعیین می شود و مزایا و حاشیه ها بر اساس قوانین و مصوبات رسمی کشوری دستمزد نیست).

این کارخانه از حدود ۴۵ تا ۵۰ سال پیش کار می کند و وضعیت سالمی ندارد و فرسوده و ناتوان است. وزارت جهاد کشاورزی تاکنون حاضر نشده در جهت مدرنیزاسیون آن (با توجه به اهمیت و نقشی که در اقتصاد کشور دارد) حرکت کند. این در حالی است که سیاست اقتصادی خانمان برانداز واردات بی رویه شکر توسط دلالان حاکم این رشته را دچار شوک مرگبار کرده است. به طوری که در چند سال اخیر شاهد رکود در تولید و انبار کردن تولیدات بدون مشتری بوده ایم و انبارها همیشه پر است. حتی مجبور شده اند شکر را در فضاهای باز نگهداری کنند. در طول سال های ۸۴ تا حالا حدود ۷۰۰۰ نفر پرسنل شاغل شرکت بوده اند. از این

تعداد، متجاوز از ۲۰۰۰ نفر را با طرح های "سی سال خدمت" و یا "مشاغل سخت و زیان آور" بازنشسته کرده اند؛ بدون این که حتی يك نفر جدید استخدام کنند. امروز هم دایما در فکر برنامه ریزی برای اخراج کارگران و به تعطیلی کشاندن کل این صنعت هستند. امروز مجوزهای قانونی توسط مجلس و دولت در جهت هر چه سریعتر خصوصی کردن واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری صادر می شود. بی توجهی مطلق نسبت به زندگی کارکنان و آینده این صنعت زنگ خطر را جدی تر به صدا درآورده است. به طوری که دایما با طرح فروش و واگذاری کارخانه، ته دل کارگران را خالی کرده، ناامنی و بیم را وسیعاً و مرتباً دامن می زنند. **چند سال قبل آیت الله مکارم شیرازی، کارخانه قند دزفول را به شکلی که می دانید خرید و کارگران را در به در کرد. او کشاورزانی را که چغندر (ماده اولیه کارخانه) را مرتباً برایش تهیه می کردند و بابت این مساله کلی طلبکار بودند و هنوز هم هستند را بیکار کرد. همین فرد در سفری به کارخانه نیشکر هفت تپه رفت و گفت که در نظر دارد آنجا را بخرد اما با تمسخر و اعتراض کارگران روبرو شد.**

اجرای طرح خصوصی سازی با مشکلات زیادی روبروست؛ به دلایل زیر: تعداد کارگران شرکت زیاد است. آنها اکثر بومی همان منطقه (شوش، دزفول، شوشتر، مسجد سلیمان، گتوند، اندیمشک و شعیبیه) هستند. خود شهر هفت تپه يك شهر کاملاً کارگری است. يك ارتباط بسیار نزدیک و در هم تنیده در جریان کار و زندگی بین همه وجود دارد. این منطقه سابقه طولانی و جدی مبارزاتی و رزمندگی دارد. طرح های مختلفی که در اینجا به پیش برده شده شامل اجاره دادن زمین های کشاورزی به شکل "اجاره" به افراد، تعطیل کردن رستوران های شماره ۱ و ۲ و ۳ شرکت، انداختن هزینه تعمیر و مرمت منازل ۵۰ ساله به دوش ساکنین، دادن منازل سازمانی به افراد غیر کارکن، کاهش اضافه کاری و قطع سرویس ایاب و ذهاب دانشجویی و... است. همه این کارها برای فراری دادن کارگران است. به قول معروف دارند موکت را از زیر پای زن و بچه می کشند.

در زمینه خصوصی سازی

آواز خصوصی سازی ۲ سال پیش به گوش رسید و دفتر تهران شرکت را که حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر پرسنل داشت تعطیل کردند و محلش را فروختند. اداره خدمات شرکت که پرسنل زیاد داشت را در بخش اداری ادغام کردند. رستوران یا باشگاه را اول به پیمانکار دادند که تا يك ماه هر پرس غذا را ۵۰۰ تومان می داد. این پیمانکار را رئیس حراست کارخانه (فردی به نام زیودار) از بروجرد آورده بود و یکی از آشنایانش بود. بعداً همین پیمانکار دبه در آورد که صرف نمی کند و رستوران را تعطیل کرد. با این شگرد هزینه رستوران را کم کردند و به دوش کارگران انداختند.

به دنبال اطلاعیه شرکت برای فروش (مورخ ۶ مهر امسال) روز شنبه ۱۹ آبان ماه فرد ثروتمندی از امارات با همکاری و مساعدت باندهای دلال حکومتی به هفت تپه آمده بود تا کارخانه خوراک دام را برای خرید ارزیابی کند. قیمت آن را حدوداً ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان تعیین کرده اند و ۶۴ نفر پرسنل دارد.

این سیاست اقتصادی ویرانگر و وحشی و دلالی فقط محدود به هفت تپه نیست. کارخانه کاغذ سازی کشت و صنعت کارون در سال گذشته به بخش خصوصی واگذار شد (به شفيعی زاده که سرمایه دار بزرگ و مدیر عامل باشگاه استقلال اهواز است). او در اسفند ۸۵ در کارخانه را به روی کارگران بست و اعلام کرد که کارخانه ورشکست شده است. او عملاً کارگران را اخراج کرد و این کارگران و خانواده هایشان با مشکلات و نداداری های زیاد به زندان بزرگتر جامعه پرتاب شدند. آنها به کرات به فرامانداری، دفتر امام جمعه، دادگاه و اداره کار مراجعه کردند ولی هیچ جواب مثبتی مبنی بر برگشتن به کار خود نگرفتند. جالب توجه است که احکام صادره از سوی اداره کار (هینت تشخیص که تبلور همان سه جانبه گرایی کذابی است) اخراج ۹۰ کارگر بود. استدلال قانون و دادگاه این بود که این کارگران، قراردادی هستند. مدت هاست که به کارگران و زحمتکشانشان این کشور به مانند دستمال کاغذی نگاه می کنند. بعد از این رای، کارگران به تهران می آیند و جلو مجلس تحسن می کنند که توسط نیروی انتظامی مورد ضرب و شتم شدید قرار می گیرند و متفرق می شوند و بدون گرفتن نتیجه به خوزستان برمی گردند. فقط چندین نفر که "خانواده شهدا" هستند به کار گرفته می شوند.

نکاتی از اعتصاب اخیر هفت تپه

مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه که در مهر ماه جلوه هایی از آن را شاهد بودیم ادامه مبارزات چند دهه گذشته است که این بار به دلیل فشارهای شدید و خطر تعطیلی و اخراج و بیکاری جدیتی دو چندان پیدا کرده است. به طور مشخص کارگران هفت تپه از سال ۸۴ تاکنون متجاوز از ۱۶ مورد اعتصاب را پشت سر گذاشته اند که آخرین های آن اسفند ۸۵ بود. سپس در خرداد ماه ۸۶ کارگران با تجمع در ساختمان اداری، کارمندان را با تهدید از میزهایشان جدا کردند و به جمع کارگران متعرض بردند. آنگاه سراغ مدیر مالی شرکت رفتند و او را با تحقیر به بیرون کارخانه بردند و در حالی که همه پشت سرش حرکت می کردند راهی پاسگاه نیروی انتظامی در شهر شدند. وقتی که جمعیت به نزدیکی پاسگاه رسید، ماموران سراسیمه در پاسگاه را بستند. کارگران خواهان باز کردن در شدند و گفتند دزد گرفته ایم. در که باز شد مدیر مالی را به داخل هل دادند و گفتند این هم دزد. بگیریدش!



با توجه به این تجربه ها و اظهارات مستقیم عناصر ضد کارگری نظیر دانایی فر در مورد ناگزیری طرح تعدیل و خصوصی سازی شرکت، کارگران عزم خود را جزم کردند که متحدانه جلوی گستاخی ها و زیاده طلبی های حاکمین گردن کلفت و سرمایه دار را بگیرند و با جسارت جلوی عوامل مزدور صف آرای کنند. آنها در طول این سالها نقش فریبکارانه و خائنانانه شوراهای اسلامی کار را که همیشه حافظ منافع مدیریت و کاسه ليسان آنها بوده اند را به خوبی احساس کرده بودند و در این مقطع به درستی یکی از شعارهای اصولی و آگاهانه خود را انحلال این شورا قرار دادند تا بار دیگر صف بندی ها را شفافتر کرده و حساب این مزدوران را از خواسته ها و منافع خود جدا کرده باشند. این بار خطر، جدی تر احساس شده است.

در طول مدت اعتصاب، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و حراست شرکت بارها افراد پیشرو را دستگیر یا تهدید می کردند. می خواستند در صفوف کارگران رعب و وحشت ایجاد کنند. ولی این بار کارگران متحدانه تصمیم گرفته بودند که جلو بروند و تا تحقق کامل مطالبات عقب ننشینند. به همین خاطر وقتی یکی از کارگرها دستگیر می شد چند ده نفر از بقیه کارگران با تلاش جدی تر جای آن کارگر دستگیر شده را پر می کردند و نمی گذاشتند کار سازماندهی عملی مبارزه، معطل بماند. همین مساله باعث وحشت بیشتر دشمنان شده بود. اقدامات کارگران در جهت آزادی همکارانشان ستودنی بود و پس از کسب نتیجه، انرژی و روحیه آنها برای ادامه کار و پیشروی افزون تر می شد.

کارگران تصمیم گرفته بودند که برای اعتصاب از کارخانه بیرون بروند تا صدای خود را به گوش کل جامعه و حتی جهان برسانند. می دانستند که بالاتر از سیاهی رنگی نیست. می خواستند که باز هم به شکل گسترده تر در فرمانداری تجمع کنند. بعضی دیگر می خواستند که يك مرحله بالاتر بروند و جاده اصلی (شاهراه بین المللی) را ببندند و با این کار پیام خود را سریعتر به گوش همه برسانند.

نیروهای حراست هم مزدوران و آدم فروشان خود را به جمع کارگران گسیل می کردند و با جمع آوری اطلاعات، تدابیر امنیتی خود را می دیدند. از جمله کارهایی که بازدارنده بود انتقال کلیه اتوبوس ها و وسایط نقلیه شرکت به محلی ناشناخته و دور از دسترس کارگران بود تا عملاً نتوانند مسافت طولانی تا شوش را طی کنند و یا تا جاده اصلی بروند. همچنین صدها نفر از نیروهای ویژه ضد شورش را از تمام شهرهای استان و استان های همجوار به آنجا آوردند و کلیه جاده هایی که به شوش و جاده اصلی منتهی می شد را بستند.

جالب توجه است که این اقدامات به هر جهت از لحاظ کمی در شرکت و حضور وسیع تر کارگران تاثیر داشت، ولی هرگز نتوانست مانع اساسی برای حرکت و اعتراض کارگران خشمگین و ناراضی شود. کارگران با وسایل گوناگون و از راه های مختلف و با سختی های زیاد و جنگ و گریز رفتند. عده ای خود را به فرمانداری رساندند و عده ای به جاده اصلی. شعارهای خود را دادند. به این وسیله با سایر زحمتکشان شهر شوش و عابریان شاهراه ارتباط برقرار کردند. در میان مردم، حمایت و همدردی برانگیختند. در جریان این مبارزه، آنها مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند و تعدادی از آنها دستگیر شدند. هیئت مدیره بر اثر مقاومت کارگران و آگاهی و اصرار عمومی بر مطالبات مجبور شد شبانه شروع به دادن دستمزدهای معوقه سه ماهه و بعضی مطالبات دیگر کند.

يك عامل دیگر که تا اندازه ای در خروش و رزمندگی کارگران دخیل بود، عرب بودن بسیاری از کارگران شرکت از اهالی شوش و روستاهای اطراف است. آنها عید فطر را به مانند نوروز مفصلاً جشن می گیرند و از لحاظ مالی زیاد هزینه می کنند. تنگدستی کارگران در آن ایام، آنها را بیشتر جری کرده بود. این مساله به علاوه حمایتهای مردم شوش حکومت را به وحشت انداخت و به همین دلیل عقب نشینی را بر دادن هزینه های احتمالی سیاسی ترجیح داد. این تجربه برای کارگران در روز عید فطر در نوع خود با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه قابل تامل بود.

يك نکته قابل توجه دیگر، دنبال کردن اخبار ماهواره ها است. صبح که کارگران دور هم جمع می شوند و یا عصرها بعد از کار در شهر و در کنار بساط خوراکی فروشان دوره گرد، در مورد اخبار مختلفی که شنیده اند بحث و تبادل نظر می کنند. این ها تاثیرات سیاسی خود را بر کارگران می گذارند.

پس از این فصل از مبارزه، نیروهای اطلاعاتی امنیتی اقدام به دستگیری ۲ کارگر زحمتکش و پیشرو به نام های رمضان علیپور و محمود حیدری کردند که بر اثر اعتراضات و تهدیدهای مکرر سایر کارگران به تعطیلی کارخانه، اجباراً در روز ۲۵ آبان ماه آزادشان کردند.

اعم خواسته های کارگران در این دوره حول:

۱) دادن حقوق سه ماهه معوقه، ۲) پاداش تولید سالیانه (۳) دفتر و قلم محصلین که هر سال داده می شد (۴) پول بن کارگری (۵) ۲۵ کیلو شکر و ۲۵ هزار تومان جیره (۶) دادن منازل سازمانی به کارگران بدون مسکن و اخراج عناصر اطلاعاتی و نورچشمی از منازل شرکت؛ از جمله امام جمعه هفت تپه که در منزلی به وسعت ۲۰ منزل کارگری با فضای سبز آنچنانی زندگی می کند (۷) لغو

شورای اسلامی کار (۸) تشکیل سندیکای کارگران که تاکنون (۲۴ آبان ماه) متجاوز از نیمی از کارگران (حدود ۲۵۰۰ نفر) آن را امضا کرده اند و هم اکنون در کمیسیون طرح شده است و...

در حال حاضر حقوق شهریور ماه کارگران را تازه داده اند. آنهم به این صورت که ۴۰ درصدش را مهر ماه داده اند و ۶۰ درصد آن را در نیمه دوم آبان. اضافه کاری کارگران را به این ترتیب، آشکارا می خورند و یکی از اعتراضات کنونی به تعویق پرداخت حقوق و اضافه کاری هاست.

در شرایط کنونی، کارگران به علت احساس خطر، تمایل و اصرار بیشتری بر تشکیل سندیکا دارند و عملا احساس می کنند که باید منظمتر و متشکلاتر در مقابل دسیسه های بعدی بایستند. خطر ورشکستگی و تعطیلی و اخراج عمده ترین معضل کارگران در حال حاضر است. آینده شاهد نبردهایی که متأثر از این سیاست اقتصادی حکومت است در هفت تپه و کارون و سایر کارخانجات و طرح های مشابه (مثل طرح توسعه نیشکر که شامل ۷ کارخانه شکر و صنایع جانبی است) خواهد بود.

#### اطلاعاتی در مورد "طرح توسعه نیشکر"

این طرح شامل کارخانه شکر و صنایع جانبی یعنی الکل سازی، نئوپان سازی، ام دی اف (نوعی چوب فشرده ی روکش دار برای ساختن کابینت)، خمیر مایع، کاغذ سازی، خوراک دام و... است. هر يك از این طرح ها، ۲۰ هزار هکتار زمین کشاورزی زهکشی شده و شیرین شده (شوره زدایی شده) و در حال بهره برداری در اختیار دارد.

طرح اول "دعبل خزایی" نام دارد که در ۳۰ کیلومتری جاده اهواز - آبادان سمت راست واقع است. در این طرح، کارخانه تولید شکر قرمز و تصفیه و تبدیل به شکر سفید، نئوپان سازی و خوراک دام تاسیس شده است.

طرح دوم که سلمان فارسی نام دارد واقع در ۳۵ کیلومتری جاده اهواز - آبادان سمت راست است. این کارخانه شکر قرمز تولید می کند و فاقد تصفیه است. قرار است کاغذ سازی و خمیر مایع هم در اینجا احداث شود.

طرح سوم امیرکبیر نام دارد، واقع در ۳۵ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر سمت راست رودخانه. کارخانه تولید شکر قرمز فعال است. کارخانه خوراک دام هم نصب شده و آماده بهره برداری است.

طرح چهارم حکیم فارابی نام دارد. کارخانه تولید شکر قرمز و تبدیل به شکر سفید نصب شده و قرار است اول دی ماه امسال به بهره برداری برسد.

طرح میرزا کوچک خان واقع در ۴۰ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر سمت راست رودخانه. کارخانه تولید شکر قرمز و تصفیه آن به شکر سفید فعال است.

طرح دهخدا واقع در ۳۰ کیلومتری جاده اهواز - دغاقله (به سمت جاده شوشتر کنار رودخانه) که کارخانه تولید شکر قرمز است.

طرح امام خمینی واقع در ۳۰ کیلومتری جاده شوشتر به اهواز (از سمت دغاقله) که تولید شکر قرمز، خوراک دام، ام دی اف در آنجا ساخته شده است. خوراک دام و ام دی اف آماده بهره برداری است.

در این ۷ طرح، استخدام رسمی کارگران مطرح نیست. قراردادهای يك ساله است. حق ماموریت نمی دهند. طرح طبقه بندی مشاغل اجرا نمی شود. بعد مسافت جزو حقوق نیست. هرکدام از این طرح ها حدودا ۱۰۰۰ کارگر را به صورت قراردادی در اختیار دارد. حدود ۵۰۰ کارگر هم در قالب شرکت های تابعه پیمانکاری باز هم به صورت قراردادی مشغول به کارند. یعنی جمعا متجاوز از ۱۰ هزار کارگر در مجموعه طرح توسعه که در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی با وام های چند میلیارد دلاری بانک جهانی به راه افتاد کار می کنند. البته هزینه کردن این مبالغ خود داستان های غم انگیزی از چپاول و دزدی و غارت را به یادگار گذاشته است. برای مثال، تعویض های پیاپی باندهای مدیریتی دزد ضربات مرگباری به این مجموعه زده است.